



پشت بارها گذاشته بودند.

حاجی آقارضا که آنجا دعوت داشت احساس تشنگی می‌کند و پیش یکی از آن دختران زیبارفته می‌گوید یک لیوان آب پرتقال به او بدهد، دختر فروشنده جواب می‌دهد: هر گیلان آب پرتقال پنج تومان است.

حاجی آقارضا با خنده می‌گوید من ده تومان می‌دهم! دختر فروشنده برای اینکه لطفی کرده باشد گیلان را اول به لب خود برده قطره‌ای از آن می‌نوشد سپس به آقای رفیع می‌دهد.

آقای رفیع که از این حرکت ناراحت شده بود، یک پنج تومانی دیگر از جیب خود بیرون می‌آورد و به دختر داده می‌گوید: خواهش می‌کنم یک لیوان دیگر که دهن زده باشید به من بدهید!

«خاطرات سفر»

را که روی تابلو به وضوح دیده می‌شد، به همان وضع نگاه داشت. به دنبال سقوط امپراطوری اتریش و اعلام جمهوری آن کشور تا زمان سلطنت رضا شاه راهنمایان برای هر دسته جهانگرد و سیاح که از این کاخ زیبا و معروف دیدن می‌کردند در برابر اتاق مینیاتور اشاره به لکه‌های خون روی مینیاتور کرده و شرح گوسفند قربانی شاه ایران را چنان با آب و تاب بیان می‌کردند که گویی از وحشیگری اقوام بدوی و مهاجمین تاتار سخن می‌گوید. چون این وضع برخلاف شئون ملی ایران بوده دستور شاه سابق آقای نادر آراسته با دولت اتریش مذاکره و قرار شد تابلوهای مذکور شسته شود و دیگر این دم شبیه به مدح از پادشاه قاجار به عمل نیاید.

این بود شرح کوتاهی از مسافرت‌های سه‌گانه مظفرالدین شاه به اروپا.

■ چند کلمه درباره «رفیع»

حاج آقارضا رفیع به جنس زن علاقه زیادی ندارد! می‌گویند روزی یکی از سفارتخانه‌های خارجی شب‌نشینی باشکوهی به نفع یکی از مؤسسات خیریه تشکیل داده بود که عده‌ای از رجال و محترمین در آن جمع بودند و برای آنکه درآمد بیشتری پیدا کنند، دختران زیبای خارجی را

این کاخ را چنین توصیف می‌کند.

«لفظ شونبرون به زبان آلمانی یعنی چشمه صاف، این باغ با بعضی عمارات دیگر و حوضخانه‌های قدیمی‌ساز در دامنه کوهی است پرچنگل و سبز (پس از توصیف فراوان از چشمه‌سارها و فواره‌ها و مجسمه‌ها و میدان و خیابان باغ) و رسای ساخته شده و بسیار زیبا و مجلل است، سال‌ها پیش کلیه دیوارها و سقف یکی از اتاق‌های این کاخ سلطنتی به دست یکی دو تن از هنرمندان ایرانی مزین به نقوش و تابلوهای مربوط به ایران مینیاتور شده بود که در نوع خود بسیار جالب بوده است. در سفر سوم اروپا این کاخ و این اتاق در اختیار مظفرالدین شاه قرار داده شده بود.

چون یکی از آن روزها مصادف با عید قربان بود، امیر بهادر وزیر درباره به منظور حفظ شعائر اسلام به هرزحمتی بوده از بازار و خیابان گوسفند خریداری و به کاخ سلطنتی شونبرون آورد و در وسط اتاق مینیاتور کاخ، گوسفند را زیر پای مظفرالدین شاه به زمین زده و ذبح کرد، در نتیجه فوران خون به در و دیوار قسمتی از تابلوهای مینیاتور نقاشی‌ها با خون گوسفند رنگین شده بود. دولت اتریش سال‌های سال قطرات خون گوسفند